

فریار جواهریان

معمار، طراح و پژوهشگر



این ترجمه شعر نیست که به زبان فرانسه برای شهر تهران در سال ۱۳۸۹ گفتم.

رو پشت بوم تهرون

۱. زیر طاق آسمون

تو این شهر بی حافظه مون

یه عطر آخر زمون

پیچیده تو کوچمون

این دلای سیاهمون

میاد به رنگ شهرمون

میون این همه زشتی

منم دنبال یه فرصتی

ببرمت روی پشت بوم

تو این شهر لعنتی مون

میون ما و یه ستاره

به چشمت بشم خیره

جز یه حس عاشقی

که دم صبح دزدیدی

رو این بلند و بالائی

هیچی نداره ارزشی

۲. همه با هم دشمنن

جوونامون فراری ان

اما اونائی که تو غربتن

هنوز تو فکر این شهرن

نمی دونن عوض شده

نفسمون بند اومده

تو هوامون یأس می چرخه

منم دم به تنگ اومده

ببرمت رو پشت بوم

تو این شهر لعنتی مون

میون ما و یه ستاره

جای چشمت خالی مونده

۳. یه روز من برمی گردم

تو این شهر که عاشق شدم

بچه ها مونو زائیدم

پدرمو از دست دادم

یه روز که هوا عالییه

سروا مونو می لرزونه

آسمون چقدر آبییه

شهرمون چه ظریفه

اون روز میریم رو پشت بوم

تو شهر زیبای تهرون

میون ماه و ستاره ها

قله سفید توچالمون

می افته تو چشمامون

بچه هامون چه شاد میشن

منم چه خوش حال میشم

که در کنار تو بودم